

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۳، ش ۳ (پیاپی ۳۱)، پاییز ۱۴۰۱

صص: ۵۷-۸۱

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۵۷

سایه روشن‌های قهرمانان شاهنامه

سید محمود زندی فر

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران
دکتر سپیده سپهری (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

دکتر سیده ماندانا هاشمی اصفهان

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

چکیده

قهرمانان شاهنامه از دیرباز تجسم فرهنگ و نشانه‌ی تکامل معنوی جامعه‌ی ایرانی - آریایی بوده‌اند لذا حضور آنان در دوره‌های مختلف فرهنگ ایرانی مشاهده می‌گردد که نشانه هویت ملی و بیانگر ناخودآگاه جمعی ایرانیان است، از آنجا که وحدت هیچ جامعه‌ای بدون توجه به زیرساختهای فرهنگی آن جامعه میسر نیست، از دوره‌های مختلف توجه خاصی به کهن الگوهای آریایی شده و رویکرد ملی آن همواره مدنظر بوده است از این روی ارتباط و پیوند با ریشه‌های فرهنگی، پویایی و وحدت و عزت ایرانی را به همراه داشته است که در تحلیل‌های تاریخی این مقاله عناصر فرهنگی و حماسی و رویکرد و نتایج حاصله از آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: اسطوره، اوستا، قهرمانان، شاهنامه، تاریخ

۱- مقدمه

بی تردید فرهنگ هر ملّتی مرهون قهرمانان و شخصیت‌های شاخص آن جامعه می‌باشد لذا نمایان شدن بن مایه‌ها و قدمتِ عناصر فرهنگی هر تمدّنی می‌تواند ما را به عظمت معنوی و پیام اجتماعی قهرمانان حماسی آن رهنمون باشد، بنابراین سرزمین ایران با داشتن کهن‌الگوها و اسطوره‌های حماسی در بین سایر ملل متمایز بوده و به دلیل پیام جهانی و انسانی، عناصری از فرهنگ‌های مترقّی سومری و عیلام و غیره را نیز در خود داراست که در نتیجهٔ نועدوستی و همسویی و آمیزش معنوی این فرهنگ پیشرو، با فرهنگ‌های ملل تابعه می‌باشد، این مشخصه‌های فرهنگی، در دورهٔ حاکمیت فراگیر اولیهٔ آریاییان ایرانی (هخامنشیان) عملاً امکان ظهور یافت به گونه‌ای که نشانه‌های آن را می‌توان در منابع کهن زرتشتی و آثار به جای مانده از آن دوره مشاهده نمود، با سرنگونی حکومت سلوکی و ورود پارتها در عرصهٔ سیاست، اساطیر کهن که ریشه در عقاید دیرین آریایی دارد، بیش از پیش در ساختار معنوی ایرانیان وارد گردید به گونه‌ای که قهرمانانی چون آرش و سیاوش و رستم و گیو و غیره عموماً تجسّم این باورها می‌باشند از این روی تمدّن ایرانی- آریایی با داشتن چنین پشتوانه‌های معنوی و قهرمانان اسطوره‌ای، از شاخص‌ترین فرهنگ‌های وحدت‌آفرین و ملّی جهان بوده و پیام انسانی آن رهگشای جامعهٔ بشریست.

پیشینهٔ تحقیق

قهرمانانِ ملّی در فرهنگ ایرانیان و به تبع آن در منابع همواره مورد تحسین بوده‌اند لذا بیشتر تحقیقات حماسی، حول محور شاهنامه و آثار موازی با آن صورت گرفته و علل ظهور این شخصیت‌های اسطوره‌ای در هاله‌ای از ابهام قرار گرفته است، امروزه در برخی از پژوهش‌ها که پیرامون تاریخ موثق و اسناد باستانی صورت گرفته، علل پیدایش این قهرمانانِ اسطوره‌ای و حضور تاریخی آنها به صورت پراکنده مطرح می‌گردد که بعضاً تناقض‌های فراوانی نیز با یکدیگر دارند که در ادامه به چند مورد از تحقیقات انجام شده در خصوص این موضوع اشاره می‌شود از این روی در این مقاله سعی گردیده تحقیق جامع و مستقلّی در خصوص ظهور قهرمانان حماسی و نقش حکومتها در ماندگاری و یا فراموشی آنان ارائه گردد.

مقاله ی «از شاهنامه تا خداینامه» خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). ایران باستان؛ س ۷، ش ۱. صص ۱۹-۳. در این تحقیق ارزشمند نویسنده با توجه به اشعار فردوسی در پی ذکر منابع داستانهای شاهنامه برآمده و اخبار خداینامه‌ها و اصالت گزارش‌های آنها را مورد تطابق و بررسی قرار داده است، هم چنین منابع دینی مختلف و تاریخی را در روشن

ساختن درستی داستانها بررسی می نماید و در پایان هر قسمت با تطبیق موضوعات همسو، نظریات خود را بسیار مختصر عنوان می دارد، در تحقیق پیش روی، ضمن بررسی منابع اشعار حماسی شاهنامه، انگیزه اجتماعی و تاریخی پیدایش قهرمانان داستانهای مذکور مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد.

مقاله ی «دگردیسی قهرمانان در شاهنامه» اشکی، مصیب (۱۳۹۲). زبان و ادبیات فارسی؛ س ۵، ش ۱۴. صص ۳۵ - ۱. در این پژوهش نویسنده بر اساس مدل "جوزف کمبل" Joseph Campbell = سیر دگردیسی قهرمانان در شاهنامه را مورد بررسی قرار داده و نقش اسطوره ای آنها را بازگو می نماید، وی بر اساس ابیات شاهنامه، ویژگی های مختلف قهرمانان را برشمرده و هر یک را خدای انسانی (انسان خدا) می داند «انسان به جای خدایان صحنه گردان هستی می شود و قهرمانان انسانی یکی پس از دیگری پا به عرصه می نهند». (اشکی؛ ۱۳۹۲؛ ۳۱). در مقاله پیش روی نگارنده، طبق اسناد تاریخی و باستانی، انسان خدایی و تقسیم وظایف قهرمانان حماسی ایرانی، نقض می گردد به گونه ای که نشانی از خدا پنداری در هیچ یک از شاهان و قهرمانان اساطیری و ملی شاهنامه مشاهده نشده و قهرمانان ایرانی بر خلاف سایر تمدنهای دارای هدف مشترک می باشند.

کتاب «تاریخ طبری» طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۹). ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر الکترونیکی. طبری در این کتاب نفیس به ذکر اخبار قدما بسنده کرده و سعی نموده اخبار پیشینیان و عجمان را به گونه ای مطابق فرهنگ حاکم آن روزگار بیان نماید لذا حوزه تحلیل وقایع و علل پیدایش بسیاری از شخصیت های اسطوره ای در این اثر در حدود اخبار واصله می باشد. «گویند شیطانها مطیع کیکاوس بودند و به پندار مطلعان سلف، شیطانها به فرمان سلیمان پسر داود اطاعت وی می کردند و کیکاوس فرمان داد تا شهری برای وی ساختند و آنرا کیدر و به قولی قیقذور نام کرد و طول شهر چنان که گفته اند هشتصد فرسنگ بود و بگفت تا حصارى از سرب و حصارى از شبه و حصارى از مس و حصارى از سفال و حصارى از نقره و حصارى از طلا به دور شهر برآرند و شیطانها شهر را با همه چهارپا و خزینه و مال و مردم میان آسمان و زمین می بردند». (طبری ج ۲؛ ۱۳۸۹؛ ۴۲). اگرچه شخصیت های اسطوره ای ایرانی در این کتاب، با قهرمانان شاهنامه همخوانی دارند ولی هر یک از بخش های مربوطه نیازمند بررسی جداگانه می باشد که نگارنده مقاله سعی نموده آن را به انجام برساند.

کتاب «حماسه سرایی در ایران» صفا، ذبیح الله (۱۳۸۷). تهران؛ فردوس. این اثر در چهار گفتار پدید آمده که نخست تکوین روایات ملی و سپس همسویی آثار قبل از اسلام

با داستانهای شاهنامه به خصوص آثار زمان ساسانیان را شامل شده و آنگاه منظومه‌های حماسی دوران اسلامی تا قرن ۱۴ هـ. ق و در نهایت به ریشه‌های داستانهای پهلوانی شاهنامه می‌پردازد در قسمت پایانی به منشاء روایات ملی و حماسی شاهنامه و روایات دینی و تاریخی توجه گردیده و جداگانه معرفی می‌گردد. در این مقاله نویسنده سعی نموده که علت رستاخیز قهرمانان و در نتیجه داستانهای حماسی هر دوره‌ای را بررسی کرده و نقش عناصر مختلف در تکوین آنها را با توجه به قراین مختلف تحلیل و بررسی نماید.

کتاب «هزاره‌های گمشده» رجبی، پرویز (۱۳۸۳). تهران؛ توس. مؤلف در این اثر تاریخی به هجوم اسکندر و حکمرانی سلوکی و سپس حوادث سی اشک می‌پردازد، وی در خصوص دین و فرهنگ و معماری و هنر و سایر ویژگی‌های اجتماعی اشکانیان اخبار موثق ارائه نموده که با دوره پهلوانی شاهنامه و خصوصیات قهرمانان داستانهای حماسی آن منطبق می‌باشد، نگاه نگارنده این اثر نسبت به حماسه و قهرمانان آن تنها حول محور تاریخ زمان اشکانی می‌گردد که در مقاله پیش روی، علاوه بر این قراین، فراز و نشیب‌های حوادث قبل و بعد از این دوران نیز مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاههای کارشناسان مختلف در آن مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

مقاله‌ی «اشکانیان و سنت‌های کهن» آپای بندی یا عدم تقید اشکانیان به سنت‌ها و موارث فرهنگ ایران. زرین کوب، روزبه و فرشید نادری (۱۳۹۳). جستارهای تاریخی؛ س ۵، ش ۲، صص ۶۳-۴۱. تحقیق مذکور به رویکرد اشکانیان به سنت‌ها و آیین‌های دیرین می‌پردازد و ثابت می‌نماید که آنان و امداران بسیاری از رسوم کهن بودند هم چنین دلایل مخالفت غربیان و ساسانیان و غیره با آنها را بر می‌شمرد. «دشمنی و کینه ساسانیان نسبت به اشکانیان بر اهل تحقیق پوشیده نیست». (زرین کوب و نادری؛ ۱۳۹۳، ۴۵) نویسنده، اثر سعی نموده است که پیوند فرهنگی پارتها با اشکانیان را بر شمارد، نگارنده مقاله پیش روی ضمن اصلاح بسیاری از نظریات اثر فوق، ظهور ساسانیان را نتیجه هم پیمانی طوایف اشکانی با آنان دانسته که بر اثر نیاز سیاسی و جنگ قدرت به سوی تمرکزگرایی سوق پیدا می‌کند و نتایج فرهنگی و تأثیر این تحولات را بر ادبیات حماسی و منابع شاهنامه بر می‌شمارد.

کتاب «زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه» اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۴۸). تهران؛ انتشارات انجمن آثار ملی. در این کتاب، نخست به اهمیت شاهنامه و شرایط اجتماعی زمان فردوسی و انگیزه سرایش شاهنامه و دلایل شاخص بودن آن اشاره می‌گردد، سپس صفات پهلوانان و امور جبر و اختیار و شجاعت و غیره در آنان نیز

ذکر می‌گردد. «شاهنامه مانند هر کتاب بزرگ دیگری، از یکسو تعارض و از سوی دیگر تعامل بین جسم و روح را می‌سراید». (اسلامی ندوشن؛ ۱۳۴۸؛ ۳). این اثر از نظر شرح خود داستانهای حماسی شاهنامه ارزشمند است ولی در آن به ارتباط تاریخ و اسطوره با شخصیت های حماسی داستان اشاره ای نشده و بیشتر جنبه های ادبی اشعار، مدّنظر می‌باشد که با رویکرد مقاله پیش روی تفاوت‌های بسیاری دارد.

اهداف و سئوالات پژوهش

بیان تأثیر اسطوره ها و کهن الگوها در قهرمان سازی دوره های مختلف ایران باستان. نمایان شدن نقش حوادث تاریخی در بازسازی و رستاخیز داستانهای حماسی. بررسی ریشه های فرهنگی ایرانی- آریایی که مهمترین عامل خلق داستانهای حماسی و محوری ترین دلیل یکپارچگی و وحدت ایرانیان در طول تاریخ بوده است. عدم تضاد عقاید کهن ایرانی- آریایی، با پیام انسانی قهرمانان حماسی شاهنامه. اسطوره ها و کهن الگوها چه تأثیری بر خلق داستانهای حماسی دارد؟ رویکرد عقاید ایرانیان دوران باستان نسبت به قهرمانان ملی چگونه بوده است؟ ریشه های داستانهای حماسی چگونه بر رویدادهای اجتماعی و تاریخی تأثیر دارد؟ قهرمانان شاهنامه از کجای تاریخ آمده اند؟ علل اهمیت قهرمانان ملی در فرهنگ ایرانیان چه بوده است؟ چرا هویت ملی و حماسی در عقاید حکومت‌های ایران باستان محوریت داشته است؟ و...

۲- بحث و بررسی

پیدایش قهرمانان اسطوره ای و حماسی هر جامعه ای حاصل فرایند طبیعی رشد فرهنگی آن اجتماع می باشد، این تکامل در طول تاریخ به واسطه همجواری، جنگها و آمیزش اجتماعی و غیره صورت پذیرفته به گونه ای که با شناخت کهن الگوهای هر تمدن و قومی، می توان به عناصر سازنده آن پی برد لذا رسیدن به ناخودآگاه جمعی هر جامعه‌ای و ارتباط معنوی با مردم و بهره مندی از ویژگی های والای انسانی و وحدت آفرین فرهنگی آن، تنها از طریق شناخت ریشه ها و اسطوره های کهن آن جامعه میسر می‌باشد. همچنین تا زمانی که میزان تاثیر و نقش سایر تمدنها بر فرهنگ هدف، مشخص نگردد نمی توان گرایش ملی و معنوی آن جامعه را مورد بررسی قرار داد از این روی در بین تمدنهای دنیا، تمدن ایرانی- آریایی شاخص بوده و اسطوره ها نیز در این خصوص نقش مهمی ایفا می نمایند.

نقش اسطوره ها

بررسی سکونت‌گاه‌های نخستین بشری نشان می دهد که در جامعه اشتراکی اولیه،

مجال ظهور و بالندگی قهرمانان وجود نداشته و هنرآبدایی در پیدایش بسیاری از زیرساختهای دینی و به تبع آن در اسطوره‌ها نقش اساسی داشته است لذا تصوّر تأثیر حاکمان به عنوان باعث و بانی اصلی ظهور قهرمانان و ادیان، تعریفی تقریباً جدید از فرهنگ اجتماع می باشد زیرا حاکمیت در هر دوره ای بر اساس نیاز اجتماع گام برداشته و نسبت به نابودی و یا ماندگاری فرهنگ مردم اقدام می نمود از این روی نمی توان ریشه ظهور قهرمانان اسطوره ای را به طور کامل در نظام حاکمیت کهن جستجو نمود.

«با ارزش ترین کارهای هنری دربارها و معابد همان کارهایی هستند که با الهام از هنر مردم خلق شده اند و تازه از اینجا می دانیم که هیچ جامعه بشری بدون هنر معنایی ندارد». (علامه زاده؛ ۱۳۵۸؛ ۲۱ - ۲۰).

بررسی خاستگاهها و سکونتگاههای بشری در میان رودان (بین النهرین)، شوش، هند و غیره از سیر رشد در جوامع بشری حکایت می نماید که به اقتضای شرایط اقلیمی و جغرافیایی منطقه پیشرفت داشته است لذا در مناطقی نظیر مصر و اروپا و هند و حتی چین که محصور در دریا و کوههای صعب العبور و بیابانها بوده اند نمی توان تنوع فرهنگی و قومیتی نظیر فلات ایران را مشاهده نمود، این عوامل در ایجاد و عدم پیدایش حکومتهای باستانی فراگیر نقش بسزایی داشته و در درونگرایی و یا برونگرایی تحولات و ظهور و عدم ظهور قهرمانان تأثیر گذار بوده است همچنین ورود بشر به زندگی شهری پس از انقلاب کشاورزی و تجمع ثروت، رویکرد به افسانه ها و ادیان را متحوّل نمود و اربابان معابد نیز بیش از پیش قدرت یافتند و نوعی نظام مندی در نیازهای معنوی جامعه به وجود آمد این تحولات بعدها به تقابل ادیان و به تبع آن به نبرد بین دولت شهرها منجر گردید.

«کاهنان سومری و در مقابل آن در ادیان دیگر، کسانی بودند که خواست خدا را دریافت کرده و به انسانها می رساندند!». (چیغ؛ ۱۳۹۰؛ ۲۱).

با توجه به این که تحولات فرهنگی و معنوی در طول زمان پدید می آید، این تحولات نیز دوره بالندگی تاریخی خود را طی نموده و با اختراع خط که از مهمترین دستاوردهای بشری می باشد، به صورت افسانه های گوناگون ثبت گردید لذا تجسم خدایان سرآغاز پیدایش افسانه ها و به تبع آن اسطوره ها و قهرمانان اولیه جوامع بشری می باشد.

«افسانه های سومری در مورد الهه هایی که در پوست درختان و کشتی های آتشین سفر کرده و به زمین آمده و اجداد اولیه سومریان را آبتن نموده و سپس به ستارگان مراجعت می کردند سخن می گویند». (دانیکن؛ ۱۳۷۵؛ ۱۶).

تنوع خدایان در اقوام سومری و عیلام که دارای قدمت بیشتری نسبت به سایر ملل می باشد، اساس بسیاری از اندیشه های مترقی جهان گردید، حضور این خدایان در جامعه

و ارتباط آنان با نیازهای مردم، به خدای گونگی افرادی در جامعه کمک نمود این افراد قابل ستایش، تجسم آرزوهای آن جمع می باشند که در فرهنگ های مختلف از آنان به گونه های متفاوتی یاد می شود، در لوح اول گیلگمش چنین آمده است:

«یک سوم گیلگمش آدمی و دو سوم او خداست. شهریان با ترس و آفرین در نقش پیکر او می نگرند... گیلگمش خستگی ندارد، از سختی ها شادتر می شود». (اسمیت؛ ۱۳۸۳؛ ۲۲). بنابراین نمی توان صرفاً تحولات اجتماعی یک مقطع زمانی را عامل پیدایش قهرمانان اسطوره ای دانست، زیرا سایه خدایان تنها از طریق این افراد در جامعه ملموس بود و حضور آنان نتیجه بالغ شدن فرهنگ دیرین همان اجتماع بوده است، این تحولات در تمدن پیش رو مانند بین النهرین، آغاز و به موازات آن در سایر تمدنها و جوامع بشری به صورت متمایز ادامه یافت به گونه ای که نشانه های آنرا در شاهنامه نیز می توان مشاهده کرد، وحدتی نسب در پیشگفتار کتابش به نقل از پرفسور جان اسمیت اظهار می دارد:

«ایران که به حق آوازه ای جهانی، به دلیل دوره های مفرغ، آهن و دوره های سپسینش دارد، بی گمان از اصلی ترین مراکز پیدایش نخستین تمدنها بوده است». (وحدتی نسب و آریا منش؛ ۱۳۹۴؛ ۳۱).

تغییرات مذکور در اقلیم ائیریانا = Airyana به معنای سرزمین آریائیان و پس از آن در شبه قاره هند و فلات ایران به صورت دیگری راه کمال را پیمود از این روی بررسی ساختار دینی آریائیان کهن، از نوعی ستیزوناآرامی طولانی حکایت می نماید که هسته های مرکزی تشکیل داستانهای حماسی و ظهور قهرمانان ایرانیست، این قهرمانان ایزدی و آسمانی همان گونه که پیشتر ذکر شد علاوه بر داشتن وجهه های خدایی، محافظان قبیله و کیان آریاییان نیز بودند که بعدها بنا به سکونت دائم آریاییان نقش پررنگتری در جامعه یافته و از جبهه نورانی آخر الزمانی وارد ساختار اجتماعی شدند، لذا ایزدان ریشه های داستانهای حماسی ایرانی بوده و رسالت آسمانی آنها بعدها به قهرمانان شاهنامه انتقال می یابد از این روی قهرمانان در داستانهای حماسی ایرانی هدفی مقدس را دنبال می کنند.

«به استناد منابع تاریخی آنان دائم در حال کوچ کردن از جایی به جای دیگر بودند. این شیوه زندگی پس از آغاز جنبش اولیه خود از جنوب روسیه در حوالی دریاچه آرال و در اطراف رودخانه های سیحون و جیحون و در امتداد آن مسیر، تا شمال خاوری افغانستان امروزی، برای آریاها به صورت ثابت درآمد... بطور مسلم در این حرکت و یا نقل و انتقال آریاها، ابتدا جنگاوران با اسبان و احياناً ارابه های جنگی بسیار ساده و ابتدایی خود به سوی جنوب پیشروی کرده اند». (خدادادیان؛ ۱۳۷۶؛ ۲۷).

ورود مهاجران مهاجم آریایی به دولت شهرها و افزایش جمعیت و تعارض‌های حاصله، فلات ایران را آستان حوادثی فراگیر نمود که نیازمند پشتوانه‌های دینی بود، لذا نوعی همگرایی و تأثیرپذیری از قبایل شکست‌خورده و پیروز و یا موازی در آریاییان بوجود آمد که بعدها زمینه‌ساز رستاخیز و یا ظهور اندیشه‌های زرتشت و حضور قهرمانان آیینی ایرانی با رویکردهای نوین گردید.

«در مطالعه هنر مادها در گنج زیویه نزدیک سقز نیز این پیوند و آمیختگی به تأیید رسیده است. در مجموع باید به یک عنصر تاریخی در ایران اندیشید که پس از مهاجرت آریاها به فلات ایران به تدریج و با پشتوانه هنر و فرهنگ بومیان به وجود آمده است.» (همان؛ ۱۰۹).

آمیزش این فرهنگها، نه به عنوان ادیان متناقض بلکه به صورت آیین‌های همسو نیز مورد توجه بوده است زیرا ادیان آن عصر از نظر تکامل تقریباً در یک سطح قرار داشتند، این امر پذیرش و ردّ و یا جایگزینی خدایان جوامع نخستین در آن عصر را آسان می‌نمود. «پیشینیان ستاره پرست بودند و شاید بتوان گفت اولین مظاهر طبیعت که در ذهن نا آرام بشر ایجاد ترس و وحشت و اعجاب و شوق و امید و خیال پردازی کرده همین ستارگان آسمان بوده اند... در سواحل مدیترانه علاوه بر پرستش ایزدان هند و ایرانی (تیر و ناهید و بهرام و کیوان و مهر) مارس و مریخ نیز پرستیده می‌شده است.» (اقتداری؛ ۱۳۵۴؛ ۲۶۰).

وابستگی شدید اقوام آریایی دامدار به مراتع و رویش و به تبع آن به منابع آبی، توجه آنها را بیشتر به حوزه‌های آبخیز و مناطق آبادتر جلب کرد که این امر باعث اهمیت یافتن تیر به عنوان ایزد ایزدان، الهه دانش و آفریننده آب گردید که بعدها سر منشأ ظهور اهورامزدا خدای خدایان (خدای خرد) در آیین زرتشتی شد که نشانه‌های آن را به طور مکرر در گاهان، کهنترین سرودهای آیین می‌توان یافت، این گونه تحولات در اجتماعات اولیه آریاییان در فلات ایران صورت پذیرفت، در این دوران قهرمانان اساطیری کهن وجهه دینی نوینی یافته و به صورت چهره‌های مقدس یا منفور مشخص و متصور گردیدند که نشانه‌ها و قرائن این تحولات، بسیاری از متنیهای یشتها و وندیداد را به خود اختصاص می‌دهد، این آثار دینی بعدها تأثیرات بی‌بدیلی بر منابع حماسی ادوار پس از خود گذاشته و در خداینامه‌ها وارد شدند.

نقش آیین زرتشتی

لزوم یکجا نشینی در اقوام آریایی و قرار گرفتن آنان در بدنه حکومت ماد و تقابل با آشوریان موجب انسجام بیش از پیش آنان با سایر اقوام گردیده و موجب ظهور و یا احیای

اندیشه های زرتشتی گردید، در واقع ظهور این اندیشه ها را می توان ادامه تلاش ها در تقابل با آشور، خدای برتر آشوریان قلمداد نمود.

اوستای نخستین (کهن).

مطرح شدن خدای برتر در ساختار سیاسی، علاوه بر نزدیک کردن دولت شهرهای ایرانی به یکدیگر می توانست سبب انسجام در کنفدراسیونهای نخستین نیز باشد زیرا قهرمانان این دوره صرفاً وجهه دینی داشته و بنا به ساختار کهن الگوهای آریایی و نبرد خیر و شر، اسطوره ها نقش مؤثری در فرهنگ ایفا می کردند به گونه ای که اصلاحات زرتشتی که بر اساس اندیشه های کهن صورت گرفت در بردارنده بسیاری از بن مایه های فرهنگی این اقوام بوده است.

«چنین به نظر می آید که آیین مزدا از آغاز پیدایش خود بر بنای دوگانه پرستی استوار بوده است که از خصوصیات کیش قدیمی ایرانیان است. بنابراین آیا آیین زرتشتی آیین هایی نیست که نتوان با آن گروید». (گدار؛ ۱۳۷۷؛ ۱۷۴).

پوست اندازی بسیاری از عناصر اسطوره ای کهن در غالب دین زرتشتی باعث حفظ بسیاری از مشخصه های فکری آن دوره گردید، نبرد خیر و شر که با پیروزی جبهه نور در آخرالزمان به فرجام می رسد دقیقاً در بردارنده افکار کهن می باشد در این الگوی ارائه شده قهرمانان از جنس خدایان بوده و شخصیت مجزایی ندارند، مقدرات قهرمانان اسطوره ای از قبل در جبهه نور و خیر مشخص بوده و ایزدان در سایه سار اهورامزدا نقش آفرینی می نمایند، در یشتها که همسنگ گاهان از کهنترین بخش های اوستاست چنین آمده است:

«از فروهر نخستین پیشوایان دینی و نخستین رزمیان و نخستین کشاورزان و خانواده و قبیله و ده و ناحیه و مملکت خواه آریایی و خواه خارجه یاد شده نسبت به هر یک تعظیم و تکریم می شود نظام عالم بدست فروها سپرده شده است آنچه بوده و هست و خواهد بود. بی نیاز از پاسبانی این فرشتگان نسبت ۹۹۹۹۹۹ فرهر برای پاسبانی اقیانوس فراختر گماشته شده اند ۹۹۹۹۹۹ از آنها مستحفظ هفت رنگ می باشند ۹۹۹۹۹۹ از آنها نگهبان جسم سام گرشاسب هستند ۹۹۹۹۹۹ از آنها نطفه زرتشت را که در آخرالزمان پدیدار خواهد شد دیدبانی می کنند». (پورداود؛ ۱۳۳۸؛ ۶۰۱).

ذکر نام بسیاری از قهرمانان تاریخ اسطوره ای در اوستا که در شاهنامه نیز از جایگاه خاصی برخوردارند مبین این پوست اندازی اعتقادی می باشد، در واقع هدف بانیان احیای اندیشه های زرتشتی ایجاد جبهه ای در تقابل با خدایان برتر ملل مجاور بالاخص آشوریان بوده است، این قهرمانان اساطیری (پیشدادی) که خود تجسم زمینی ایزدان آسمانی

می باشند، بخش های زیادی از آبان یشت را به خود اختصاص داده اند به گونه ای که اگر بخش هایی از یشتها را حاصل مداخله و دخل و تصرف موبدان و حاکمان بدانیم، باز قسمت اعظم آن تداوم اندیشه های کهن و انعکاس آنها می باشد به عبارتی دیگر سلسله قهرمانان ایرانی- آریایی از روزگاران نخستین تا حال به گونه های مختلف به هم پیوند داده شده اند، این انسجام در داستانهای شاهنامه به وضوح به چشم می خورد.

«زآمیاد یشت نسبتۀ مفصل تر از جمشید صحبت می کند بخصوص مندرجات آن مفید و سرچشمه مطالبی است که در کتب تاریخ و شاهنامه راجع به جمشید مندرج است». (همان؛ ۱۸۶).

آغاز آفرینش آسمان و زمین توسط اورمزد که با صفات خردمند و توانای مطلق برجسته است، مقام خرد را در نزد آریاییان نشان می دهد، این صفات پس از قرن‌ها به طور مستقل در شاهنامه ستایش می گردد که در قسمت مربوطه بررسی می گردد، همچنین زمان، نخستین آفریده اورمزد از خدایان روحانی آریایی، مقدّرات کائنات را رقم می زند که حضور آن در آیین زروانیسم حاصل محبوبیت این ایزد در نزد آریاییان در طول تاریخ بوده است، این اندیشه‌ها ریشه های حماسه در تفکرات ایرانیان بوده و قیامهای آخرالزمانی در هر دوره‌ای نیز جلوه های قدرت اورمزد به شمار می رفت که در بُندهشن بدان اشاره های فراوانی شده است، در کهن الگوها، قرار گرفتن هر ایزد در برابر یک دیو نماینده تجسم یکی از صفات اورمزد در برابر پلیدی می باشد لذا کشته شدن سیامک بدست دیوی بدسرشت در شاهنامه به منزله نابودی مظهر رویش، حس انتقام را در فرهنگ اساطیری زنده نگاه می داشت که با تجسم سیاوش در ادوار بعد به تکامل رسید از طرفی دیگر شخصیت سیامک در شاهنامه نیز شکل کامل شده شخصیت سیامک در فرهنگ اساطیری ایرانیان کهن می باشد لذا مطرح شدن هر یک از این دیدگاهها در یشت ها و بخش های کهن اوستا در جریان انقلاب دینی زمان هخامنشیان صورت پذیرفت و بسیاری از خدایان کهن منادی جنگ، که با ساختار سیاسی آن زمان در تضاد بوده، در شمار دیوها متصور شدند از این روی دوگانگی بسیاری بین شخصیت خدایان هندو و ایرانیان مشهود است.

«در هند دوران ودایی، خدایان این گروهها همگی مورد ستایش و نیایش قرار می گیرند و از گروه اول (اسوره ها) و از گروه دوم (دئوها) یکسان درخواست حاجت می شود. یعنی در آغاز، این دو گروه خدایان با هم همزیستی دارند، اما رفته رفته در برابر هم قرار می گیرند و کم کم در سرودهای متأخر از دشمنی میان آنان گفتگو می شود.» (آموزگار؛ ۱۳۹۵؛ ۱۳).

در اوستای قدیمی از قهرمانان زمینی کمتر یاد می شود و شخصیت های اسطوره ای

مطرح شده در آن مقدسان جبهه نورند که به واسطه قره ایزدی به مقام اهورایی رسیده‌اند، نقش این قره بعدها در اوستای جدید پررنگتر می‌گردد، در واقع دیدگاه‌های زرتشتی علاوه بر شکافی که با عقاید آریاییان هندی ایجاد کرد با سکاها که از قبایل بکر آریایی در شرق دریای مازندران بودند نیز دارای تضاد و تنقاض شدید گردید، پس از شکست قوای مهاجم اسکندر توسط پارتها (ساکاها)، بسیاری از کهن الگوهای آریایی توسط اشکانیان حاکم بازآفرینی شد و تاریخ پانصد ساله آنان به صورت داستانهای پهلوانی در ارتباط با قهرمانان اساطیری قرار گرفت و شخصیت‌های حماسی جدیدی خلق شد که در قسمت مربوطه بررسی می‌گردد.

اوستای جدید (نو)

قهرمانان در این قسمت از اوستا با وقایع تاریخی و رویدادهای سیاسی آن مرتبط می‌باشند، از آنجا که آیین زرتشتی از طرف حاکمیت در اجتماع تزریق گردیده، الگوی شهریاری جزء لاینفک این کیش است، این دستورالعملهای حاکمیتی و سیاسی در اوستای نوین پررنگتر بوده و انشقاق و آشفتگی در ساختار اعتقادی جامعه ایرانی آن روزگار را نمایان می‌کند.

«زرتشت از هفت وجود یا «جلوه» خدا سخن می‌گوید که خدا آنان را بر حسب اراده خود آفریده است. آنها عبارتند از سپننه مینیو (سپندمینیو) ، وُهومَنه (بهمن) ، اَشَه (اردیبهشت) ، خششَره ویریه (شهیور) ، اَرمیتی (اسپندارمَد) ، هوروات (خرداد) و اَمرتات (مرداد) ، به ترتیب به معنی روح نیکوکار، اندیشه نیک، راستی، شهریاری مطلوب، اخلاص، کمال، بی‌مرگی» (هینلز؛ ۱۳۷۱؛ ۷۱).

همچنین سیاست تمرکزگرایی در دوره ساسانی، بر اساس نیاز اجتماعی حاکمیت، زمینه را برای حضور قهرمانان ملی فراهم نمود لذا جامعه ساسانی مجبور به پذیرش بسیاری از قهرمانان پارتی و مزدیسنا در کیش زرتشتی گردید حتی بسیاری از آنها که با آیین زرتشتی ارتباطی نداشتند در اوستای جدید جزء مقدسان و امشا سپندان آخرالزمانی معرفی گردیدند.

«دستیاران و یاوران سوشیانت در انجام این امور علاوه بر پرهیزگاران زمانه، جاودانان و انوشگان مقدسی هستند که قبلا از نظر ما ناپدید شده بودند و آنک، به منظور یاری دادن به سوشیانت در انجام امور آخرت دوباره ظهور می‌کنند، نظیر: پشوتن، اغریث، نرسی، کیخسرو، گرشاسب، طوس، گیو و دیگران». (باقری؛ ۱۳۸۵؛ ۵۶).

اگرچه همگرایی پارتها با سلسله ساسانی و نادیده گرفتن شکافهای دینی، بنا به دلایل سیاسی جهت زدودن تنش اجتماعی و ایجاد وحدت صورت گرفت ولی اوستای جمع‌آوری

شده‌ این دوران، علی‌رغم احترام به شخصیت‌های ملی‌اشکانی-آریایی هرگز نتوانست به عنوان وجه اشتراک ایرانیان در دوره ساسانی نقش‌آفرینی کند، زیرا جامعه زرتشتی و موبدان نتوانستند برخی شخصیت‌های پهلوانی دوره اشکانی که وامدار عقاید مزداپرستی بوده و پیشتر نقش وحدت جامعه را نیز ایفا می‌کردند را در شمار آن آیین قلمداد نمایند. «رستم پهلوانی چنین ارزنده که طی تاریخ حماسی ایران از پهلوانی‌های او نشانه‌ها خواهد بود، در اوستا سخنی به میان نیامده است و در متنهای پهلوی جز یکی دوبار نشانی از او نیست». (آموزگار؛ ۱۳۹۵؛ ۷۲).

سختگیری موبدان در دوره ساسانی به خصوص در زمان کرتیر منجر به عمیق‌تر شدن شکاف فرهنگی و سیاسی پارتها با آنان گردید و به اختلافات و آشفتگی دیرین دامن زد که در اصلاحات فرهنگی اواخر دوره ساسانی، به حل این مشکل توجه خاصی شد، به گونه‌ای که داستان رستم و اسفندیار که هر یک نماینده ملیت و تدّین بودند، انعکاسی از این اختلافات و برخورد سیاسی این دو جریان فرهنگی و دینی در جامعه محسوب می‌گردد.

نقش ادوار تاریخی

بدون تردید رویدادهای تاریخی دوره‌های خاص، در همان زمان، فی‌نفسه نمی‌توانست سازنده شخصیت‌های اسطوره‌ای قهرمانان باشد بلکه این رویدادها در گذر زمان بالنده گردید از این روی حضور قهرمانان اسطوره‌ای در هر دوره‌ای در فرهنگ ایرانی، نشان از کهن بودن تمدن بشری در این سرزمین دارد که گهگاهی فرضیه مهاجرت آریاییان از صفحات شمالی آسیا به داخل فلات ایران را زیر سؤال می‌برد، همچنین گسترش حاکمیت این قبایل در طول تاریخ بر اساس تحولات منطقه متغیر بوده است به گونه‌ای که علی‌رغم گستردگی حوزه سیاسی-فرهنگی عیلام و سومر در فلات ایران، دولت ماد از اولین امپراتوری‌های ایرانی فرض می‌گردد.

امپراتوری ماد و هخامنشی

ترسیم حدود حاکمیت سیاسی و فرهنگی برای دولتهای باستانی در پژوهش‌های تاریخی، تعبیری تقریباً جدید و نوین می‌باشد زیرا سرزمین‌ها و حکومت‌هایی که به لحاظ زمانی و مکانی نزدیک به یکدیگر قرار گرفته اند دارای مشخصه‌های فرهنگی مشابه می‌باشند از این روی تحولات سیاسی زمان ماد تقریباً رویکرد مشترک ادیان در تقابل با آشوریان و تحت تاثیر تحولات سرزمین آشور بوده و هم پیمانی دولت شهرهای فلات ایران با یکدیگر نیز در آغاز، برای جلوگیری از ورود این اقوام سامی نژاد صورت پذیرفت ولی به تدریج نیازهایی درحاکمیت آنان ایجاد گردید که بتواند این انسجام را پایدار نماید،

در برخی از منابع آشوری از قتل و عام و اسارت زنان و مردان و کودکان سرزمین ماد در زمان «شمسی آدد» در سالهای ۸۲۱-۸۲۰ ق.م تا دامنه های جنوبی البرز سخنی به میان آمده است.

این لشکرکشی ها که با انگیزه دینی صورت می گرفت را می توان شکل ابتدایی و بدوی ایجاد وحدت در سرزمین تابعه آشور دانست.

«بنابر آنچه که در نگاره ها و نوشته های شاهان آشوری باز نموده شده است، با اطمینان می توان گفت که در هیچ کدام از لشکرکشی های آنها هیچ گونه هدف تمدنی جز تاراج و ویرانگری و باج گیری دیده نمی شود.» (خُنْجی؛ ۱۴۰۰؛ ۱۳۴).

اتحاد بسیاری از قبایل مخالف این مهاجمان با یکدیگر، قهرمانان آیینی قبایل هم پیمان را بیش از پیش وارد صحنه اجتماع نمود، در این راستا خدایان جنگجوی آریایی که اساس و پایه های قهرمانان داستانهای حماسی شاهنامه را تشکیل می دهند، نقش برجسته تری داشتند، به نظر می رسد اندیشه ایجاد وحدت دینی و لزوم یکپارچگی در برابر مهاجمان سامی در فلات ایران، در زمان مادها پایه گذاری شده باشد، با آشفته گی در قلمرو آشوریان، اورارتو قدرت یافته و درگیری هایی با مادهای نخستین داشتند این کشمکشها سرانجام به اتحاد آنان انجامید از طرفی دیگر نبرد کیمریان و سکاها ساکن در آسیای صغیر نیز موجب اغتشاش گردید، این فضای ملتهب بعدها به اتحاد نسبی همه اقوام در برابر خطر احیای مجدد آشوریان انجامیده و منجر به صف آریایی آنان در برابر دشمن شد.

«در هر حال، عوامل خارجی موجب تشکیل وحدت ماد شد: مادها که به وسیله کشور اوراتو، و بیشتر بر اثر سیاست استعماری آشور، مورد تهدید قرار گرفته بودند، مجبور شدند یکی از دو طریق را برگزینند: زندگی در زیر رایت وحدت، با محو شدن احتمالی تحت یوغ خارجیان.» (گریشمن؛ ۱۳۷۲؛ ۱۲۰-۱۱۹).

به نظر می رسد اتحاد قبایل آریایی داخل فلات ایران و مناطق شرقی با مادها منجر به توسعه این حکومت گردیده باشد زیرا سایه فرهنگ آریایی بر این حکومت سنگینی می کند، از آنجا که فرهنگ پایه اصلی سیاست محسوب می گردد و پایداری حکومت بدون در نظر گرفتن مشخصه های فرهنگی تاریخی تقریباً غیر ممکن است به نظر می رسد دولت تازه تأسیس ماد درصدد ایجاد دینی فراگیر برآمده باشد.

«آنچه از گفته های صاحب نظران مستفاد می شود این است که مادها با اتکا به قدرت دولت و پشتوانه ای عظیم که در اثر مجارت با اقوام متمدن بومی و همسایگان قدرتمندی مثل آشور و اوراتو بدست آورده بودند سعی در تحکیم موقعیت خود کرده و با

تشکل دامنه‌دار، تمدنی مرکب از تمدن کلیه اقوام بیافریند و با تکیه بر آن، اقوام و ملت‌های شکست خورده فرمانروایی کند». (سرفراز و فیروزمندی؛ ۱۳۹۳؛ ۱۷).

شواهد و قرائن حاکی از آنست که احیای اندیشه‌های زرتشتی و به تعبیر زرتشتیان، ظهور وی، در این زمان اتفاق افتاده باشد لذا دو دستگی‌ها و کشمکش‌های داخلی قبایل آریایی با یکدیگر به پیروزی هخامنشیان انجامید، این تحولات سیاسی از نظر بسیاری از مورخین نوعی جنگ قدرت در خانواده سلطنتی ماد در نظر گرفته شده و کورش بزرگ نیز نواده پادشاه ماد قلمداد می‌گردد که در پذیرش آن تردید فراوانی وجود دارد.

«او را [کورش] به صورت گوناگون نوه آستیاگ پادشاه ماد دانستند که قربانی حسادت پدر بزرگ شد و نزد والدین خود بازگشت (۱۰۲-۱۰۸ Herodotus) و به عنوان پسر مردمانی فقیر دوباره به دربار ماد راه یافت و بالاخره مادها را سرنگون کرد». (FGrH-۶۸۸۱). (کورت؛ ۱۳۷۸؛ ۴۶).

ورود آریاییان از منطقه پارس، با فرهنگ آریایی عیلامی، در عرصه حاکمیت باعث به میدان آمدن قهرمانانی از نوع خدایان آنان گردید، این قهرمانان که از جنس اساطیر بودند، بسیاری از مشخصه‌های آیین کهن نظیر قیام‌های آخرالزمانی و غیره را با خود به همراه داشتند لذا ویژگی‌های انسانی در کیش پادشاهان هخامنشی، مجال حضور یافت به گونه‌ای که تأثیرات اندیشه‌های ملل مجاور را نیز در رسم و آیین آنان می‌توان مشاهده کرد، از این روی در کنفدراسیون‌های تابعه امپراتوری بزرگ پارس (هخامنشی) تنش‌های دینی چندانی به چشم نمی‌خورد، این همگرایی در سکا‌های شرق و جنوب شرقی دریای مازندران که از هم پیمانان سرسخت مادها بودند کمتر دیده می‌شود که در قسمت اشکانیان به بررسی تأثیر آنها بر فرهنگ حماسی ایران خواهیم پرداخت.

«ظاهراً مسلم است که آیین مزدا در آغاز، اختلاف زیادی با آیین زرتشت [نداشته]، و اختلاف بیشتری با همان آیین در اواخر دوره ساسانی داشته است». (محمدی فر؛ ۱۳۹۴؛ ۱۷۵)

در منابع کهن دینی و آثار به جای مانده از اوایل حکومت پارسها (هخامنشیان)، قهرمان پردازی با محوریت سیاسی، بسیار کم‌رنگ است و نبرد خیر و شر و یا دیوها با ایزدان، عینیت ملموسی ندارد، ایزدانی چون میثره (مهر/خورشید) و ناهید (زهره) و بهرام و آتر (آتش) در پدیده‌های طبیعی تجسم یافته و جهان را اداره می‌کردند، پادشاهان هخامنشی هرگز خود را خدا و نماینده او بر زمین معرفی نکردند و همانند آشوریان سامی در این دوره تاریخی از پیامبر شاه خبری نیست، شخصیت‌های اسطوره‌ای کهن نیز در این دوره در قالب فرد تجسم نیافتند، آیین زرتشتی در این دوره بر اساس کهن الگوها

تعریفی جهانی از خلقت و آفرینش و خیر و شر ارائه می داد، حتی مکان خاصی برای عبادت در این دوره برای پیروان این آیین متصور نیست.

«محرابه‌های آنان در معابد نیست بلکه در بلندی های کوههاست، نقش های برجسته بزرگ و کتیبه های شاهان در مراکز بزرگ تمدن نیستند، بلکه بر سینه صخره ها جای دارند». (هینلز؛ ۱۳۶۸؛ ۳۱).

در این دوره تاریخی اگرچه شخصیت های اسطوره ای و قهرمانان جدیدی در عرصه فرهنگ حماسی ظهور نکردند ولی زمینه حضور قهرمانان در دوره بعدی فراهم گردید و حیات جهانی و انسانی امپراتوری هخامنشی، بستری را برای بالندگی اندیشه های آریایی به طور اعم و اندیشه های زرتشتی به طور اخص فراهم نمود، حماسه ها و نبردهای این دوره با دشمنان شمالی (سکاها) در قالب نبرد جبهه نور با تاریکی در متون اولیه اوستا خودنمایی می کند به عبارتی دیگر ایزدان آسمانی آریایی در این دوره مجال حضور در زمین را یافتند، در یشتها و وندیداد همواره به نبرد با دیوها تاکید می شود، بدون شک این دیوها علاوه بر دیوهای درونی و عالم تاریکی، به دشمنان و پیروان آیینهای متضاد در اواخر این دوره اطلاق می گردد.

«ای مزدا ای سپندارمدا! ما را از کین توزی دشمنان نگاه دارید. ای دروچ دیو خوی! نابود شو. ای دیوزادگان نابود شوید. ای دروچ دور شو و بمیر. ای دروچ! از این جا بگریز و دور شو. به سرزمین های اپاختر [شمال] دور شو و بمیر. مبادا که تو جهان آستومند سپند مینو را نابود کنی» (دوستخواه/اوستا؛ ۱۳۷۰؛ ۷۵۰).

باز بودن فضای فرهنگی امپراتوری هخامنشی تا قبل از حاکمیت خشایارشا، نوعی دموکراسی و مشارکت در قدرت را در اکثر کنفدراسیونهای تابعه به وجود آورد که بعد از بیرون راندن قوای بیگانه یونانی توسط پارتها (اشکانیان)، کامل گردید، این رویکرد سیاسی آن قدر مورد تکریم بوده که تعدادی از محققان، برخی پادشاهان هخامنشی را پیرو آیینهای دیگر می دانند، به طور کلی ساختار سیاسی این دوران درخشان تاریخ بشری در ایران بر پایه فلسفه و عرفان آن دوره استوار بوده و قهرمانان آن در جبهه خرد پاک (سپنتامینو) تعریف می گردند، در منابع و سنگ نوشته های این دوره از هیچ الگوی قهرمانی و حماسی مستقل انسانی یاد نمی شود.

" " اهورامزدا " که از چهار واژه ترکیب یافته " اهورا " به معنای " جوهر هستی " را به معنای " بخشنده " " مز " به معنای " بزرگ " و " دا " به معنای " دانا " که مجموعا هستی بخش بزرگ دانا است ". (جهانیان؛ ۱۳۶۰؛ ۲).

تحولات منطقه ای غرب امپراتوری هخامنشی که ناشی از اقدامات داریوش بزرگ

(۵۲۲- ۴۸۶ ق.م) و اشتباهات و سرکوبهای خساریشاه (۴۸۶- ۴۶۵ ق.م) بوده، باعث نارضایتی و شورش مقدونیه گردید و اسکندر (۳۳۶ ق.م) با کمک رقبای قدرت، در داخل دستگاه حکومتی ایران و حمایت برخی مخالفان به مراکز قدرت مسلط گردید، حکومت یازده ساله اسکندر جوان بر قلمرو وسیع امپراتوری ایران دائماً با زد و خورد و کشمکشها و آشوبها همراه بود وی در ۳۲ سالگی درگذشت و اذتاب او چند دهه با سرکوب بر قلمرو ایران حکم راندند که خود نیازمند شرح تاریخی می باشد، از آنجا که وی از قهرمانان شاهنامه قلمداد می شود به اجمال بدان اشاره می گردد، حضور یونانیان از منطقه ای کوچک و محصور، بر قلمرو وسیع امپراتوری ایران آن قدر برای آنان غیر منتظره و بزرگ بود که به هر قیمتی درصدد حفظ آن برآمدند، آنان به هر شکل ممکنه خود را به فرهنگ ایرانیان نزدیک کرده و سعی در عجین شدن با آن داشتند ولی علی رغم آن در بسیاری از نوشته های این دوره نشانه های هلنیسم مشاهده گردیده و به واسطه ویرانیهای هجوم آنان، در اوستای به جای مانده، از اسکندر با نام گجستک (ملعون) یاد می گردد لذا سخن گفتن در خصوص امپراتوری بزرگ مقدونی در فلات ایران با واقعیات تاریخی منطبق نمی باشد.

«حکومت اسکندر در ایران کوتاه تر از آن بود که بتواند پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ پیش از میلاد در میان مغلوبان، با تکلیفی روشن ادامه یابد، در حقیقت میوه خامی که او از خود بر جای گذاشت، هرگز نتوانست برسد و به امپراتوری بزرگ مقدونی یا مقدونی ایرانی مطلوب او تبدیل شود». (رجبی؛ ۱۳۸۴؛ ۱۴).

در قهرمانان پنداری اسکندر، بسیاری از شاخصه های فرهنگی ایرانی توسط طرفداران وی، رعایت گردیده و شخصیت عرفانی والایی از وی ارائه می گردد با این اوصاف فوق طبیعی دانستن او و نسبت دادن وی به "ژوپیتِر" = Jupiter نمی تواند ریشه فرهنگی ایرانی داشته باشد زیرا اینگونه قهرمان پنداری در دوره های نزدیک به اسکندر در امپراتوری ایران مسبوق به سابقه نیست.

«به اعتقاد برخی، ژوپیتِر به صورت ماری وارد بستر مادر اسکندر شد و از این ارتباط اسکندر پدید آمد». (گوتشمید؛ ۱۳۸۲؛ ۱۴).

مبالغه کردن در قهرمانان دانستن این شخصیت تاریخی بنا به دلایلی، در دوره های بعد نیز در منابع تداوم یافت، تا این که به دلایل سیاسی و خفقان حاکم در اواخر دوران ساسانی و قرون اولیه حاکمیت اسلام، شخصیت وی دوباره در منابع و شاهنامه احیاء و بالنده گردید که خود نیازمند تحقیقی جداگانه می باشد.

اشکانیان (پارتها)

این اقوام بخشی از آریاییان سکایی محسوب گردیده و از نظر فرهنگی، هویت حماسی و ملی ایرانیان مدیون این اقوام می باشد اگرچه سکاهای (پارتهای) تا مدت‌ها محدوده وسیعی از روسیه را در سیطره خود داشتند ولی بعد از استقرار اشکانیان بیشترین تأثیر آنها در فرهنگ ایرانی بوده است.

«لازم به یادآوری است که هم زمان با تشکیل دولت ماد به عنوان نخستین مظهر حاکمیت آریایا همانگونه که پیشتر به آن اشاره شد در خاور ایران یعنی در حدود جنوب روسیه امروزی و سرتاسر افغانستان کنونی مردمانی زندگی می کرده اند که هیچگاه نتوانستند دولتی همزمان با مادها و بعداً پارسها به وجود آورند». (خدادادیان؛ ۱۳۷۶؛ ۵۱). این اقوام دارای مشترکات فرهنگی با آریاییان داخل فلات ایران و پارسها بودند که پیشتر بدان اشاره گردید، گسترش حکومت مقدونی در شرق و دوستی با طوایف سکایی (پارتهای) به عنوان دشمن دیرینه هخامنشیان، موجب نفوذ آنان در ساختار قدرت گردید، هم زمان با گسترش نارضایتی‌ها در گستره حکومت سلوکی، هم پیمانی آنان با ساتراپی بلخ به دشمنی گرایید و جبهه جدیدی در نبرد با قوای بیگانه مقدونی باز شد که طی جنگ و صلح‌های پی‌پی، ارشک (ارشک اول) در حدود (۲۵۰ ق.م) خود را در ارشک آباد (عشق آباد) امروزی پادشاه نامید، آنان پس از سیطره بر هیرکان (گرگان) و برچیدن حاکمیت مقدونی در آن ساتراپی، با اتحاد ساکنان جنوبی دریای مازندران، از طریق کوه‌های البرز به مراکز سلوکی دست یافتند که شرح آن در مباحث تاریخی می‌گنجد. پیشتر به کهن الگوهای آریایی اشاره گردید ولی آنچه مدنظر است تأثیر این عقاید در ساختار سیاسی و به تبع آن ظهور قهرمانان در این دوره می باشد، با توجه به این که پشتوانه اعتقادی اشکانیان عقاید دست نخورده کهن آریایی بوده و به دلایل قرار نداشتن آنها در تحولات منطقه‌ای، این اقوام مشخصه‌های دیرین فرهنگی را حفظ نموده بودند، به جرأت می‌توان گفت که اگر استقرار پارتها (اشکانیان) در ساختار سیاسی تقریباً پانصد ساله تاریخ ایران نبود، شاید هرگز قهرمانان حماسی مجال رستاخیز نداشته و فرهنگ حماسی ایران با این شکوه و عظمت شکل نمی‌گرفت.

«دیدیم که حکومت مقدونیایی- یونانی سلوکیه، برای درهم شکستن قدرت فرهنگی ایرانیان، به طور تمام عیار وارد میدان شد و دیدیم، که اشکانیان، با رستاخیز خود، اجازه تحرک فرهنگی چندان به یونانیان ندادند». (رجبی؛ ۱۳۸۳؛ ۱۸۵).

پادشاهان اشکانی خود در رأس میدان نبرد می‌جنگیدند، آرایش جنگی آنها به صورت سواره نظام و نامتقارن (چریکی) بود، آنان در جنگ از الگوی سکایی که بیشتر روش فریب و غافلگیری و استفاده از تیر و کمان بود بهره می‌گرفتند این خصایص و ویژگی‌ها در

بسیاری از داستانهای حماسی شاهنامه انعکاس یافته است به گونه ای که در نبرد رستم و اسفندیار و سایر داستانهای شاهنامه شاهد این نشانه های تاریخی می باشیم.

«بدو گفت که : « ای سگری بدگمان!
 ببینی کنون تیر لهراسبی،
 نشد سیر جانت زتیر و کمان؟
 تهمتن گز اندر کمان راند زود،
 ابا پَر و پیکان گشتاسپی.»
 بر آن سان که سیمرغ فرموده بود
 بزد تیر، بر چشم اسفندیار؛
 سیه شد جهان، پیش آن نامدار
 (شاهنامه / کزازی؛ ۱۳۹۱؛ ۶ / ۲۰۲-۲۰۱)

چو رستم چنان دید، بفراخت دست؛
 درخت و برادر، به هم بر، بدوخت
 چنان خسته، از تیر بگشاد شست
 به هنگام رفتن دلش برفروخت
 (همان؛ ۲۲۲)

ورود ایزدان در عرصه های فرهنگی جامعه در زمان پارتها که تلاش حاکمیت های اطراف در جهت وحدت و تسلط بیشتر بر جامعه و تمرکز قدرت بوده ، نوعی برتری ایزدان را در این حکومت ایجاد کرد، این دیدگاه که پیشتر به طور منطقه ای در آریاییان کهن نیز دارای سابقه بوده، اینبار رنگ سیاسی به خود گرفته و به صورت نیاز امپراتوری اشکانی مطرح گردید، لذا با توجه به ساختار کنفدراسیونهای مختلف در گستره وسیع آنان و تنوع عقاید، این کار عملاً غیر ممکن بود و موجب تنش می شد از این روی نوعی گرایش به هم گرایی ملی به عنوان پشتوانه فرهنگی و معنوی امپراتوری به وجود آمد که علاوه برانسجام سیاسی می توانست سدّی در برابر هجوم دشمن خارجی باشد و تناقضی نیز با تنوع ادیان در قلمرو ساتراپی های امپراتوری نداشته باشد.

«در سنگ نوشته بزرگ شاهپور دوم ساسانی در کعبه زرتشت، که در آن تقریباً از استانها و شاهک نشین های همین سرزمین زمان اشکانیان سخن می رود، به نامهای دیگری نیز بر می خوریم». (رجبی؛ ۱۳۸۳؛ ۱۶۴).

با توجه به تنوع ادیان در این دوره، رویکرد اجتماعی خدایان بیشتر شده و قهرمانان مظهر حضور آنان گردیدند، این امر باعث احیاء و خلق بسیاری از قهرمانان چون رستم و طوس و آرش و غیره شد که بعضاً با اندیشه های زرتشتی نیز در تضاد بوده است لذا شخصیت قهرمانان این دوره را نمی توان صرفاً بازتابی از اقدامات فلان شاه و سردار دانست زیرا در پس هر اندیشه و داستان حماسی هدفی توسط بنیان آن مدنظر می باشد.

«آیا یکی از همین یلان و دلاوران اساطیری ایران همین اشک اول نیست؟ این پرسش آدمی را به قلمرو افسانه های زیادی می کشاند که تاریخی نیستند و در عین حال تاریخ را در میان دارند... رستم نشان از کدام اشک دارد، یا کدام اشک نشان از رستم؟!». (همان؛

(۶۶).

لزوم وحدت فرهنگی و برقراری وجه اشتراک در گستره وسیع امپراتوری، باعث توجه برخی اشکها به دین زرتشتی نیز گردید لذا نقش برخی ایزدان نظیر زمان، مهر، ناهید و غیره که تناقضی با دین زرتشت نداشت و پیشتر نیز بدان اشاره گردید در اوستای جمع آوری شده این دوران برجسته تر شده و حضور برخی ایزدان و مظاهر آنها که با تدین زرتشتی منافات داشت، در اوستای این دوره کم رنگتر می باشد مانند شخصیت رستم که بازتابی از ایندیره بوده و شخصیت گیو پسر گودرز که در شاهنامه نسبش به کاوه آهنگر می رسد نیز بازتابی از (ویو) خدای باد است، در اوستا برای این ایزد جنبه خوب (نسیم) و بد (طوفان) در نظر گرفته می شود ولی در آثار هندیان خبری از عملکرد بد و خوب این ایزد نیست.

«نام گیو در متون پهلوی - ویو (وو) و گیو (گو) (هر دو بایاء مجهول) ضبط شده و او پسر گوترز (با و او مجهول) و از جمله جاودانانست». (صفا؛ ۱۳۸۷؛ ۵۵۶)

این قراین ثابت می کند که اساطیر کهن بعدها بر حسب نیاز جامعه دارای مصادیق حماسی گردیدند و حوادث تاریخی هرگز مقدم بر آنها نمی باشد زیرا اتفاقات تاریخی بخشی از چرخه تحولات اجتماعی محسوب می گردند لذا در پذیرش برخی از نظریات جای تردید فراوان وجود دارد.

«بیانی در کتاب شامگاه اشکانیان و بامداد ساسانیان معتقد است که به یقین رستم شخصیتی تاریخی بوده که به تدریج هیچ جنبه اساطیری به خود گرفته است». (جاگیر و اردستانی؛ ۱۳۹۵؛ ۸۵).

با توجه به نشانه های مذکور می توان با اطمینان گفت که وندیداد، تیریش و نیرنگستان از بخشهای اوستای به جای مانده از این دوران است، در مجموع حکومت پانصد ساله پارتها را می توان دوران تحولات فرهنگی در نظر گرفت، زیرا سنکریسم، در مجموعه فرهنگی متضاد سیاسی اشکانی، باعث آشفتگی پنهان گردیده و قلمرو امپراتوری را آبدستن دو دستگی سیاسی می نمود، از نیمه دوم حاکمیت این امپراتوری به بعد، شاهد حرکت خزانده موبدان و یهودیان و برخی طوایف اشکانی برای برقراری حاکمیت دینی می باشیم، این امر علاوه بر رقابت سیاسی در نظام حاکمیتی، واکنشی نیز در برابر مسیحیت رو به رشد محسوب گردیده و از نتایج خودمختاری بیش از حد ایالات در این دوره محسوب می گردد.

«یهود هم مردم سامی دیگری بودند، اینان را پارتیان همچون جامعه ای رسماً شناخته و به آنان خود مختاری داده بودند». (کالج؛ ۲۵۳۷؛ ۷۶).

هم زمان با قدرت یابی سزارِ روم در زمان فرهاتک (فرهاد پنجم، اشک پانزدهم) در حدود ۲۰۴ ق.م، آشفته‌گی در دربار اشکانیان عملاً آغاز گردید و جنگ با روم و اختلافات داخلی و غیره نیز مزید بر علت شد، گرایش اروپا به سوی مسیحیت نیز باعث شکاف فرهنگی بیشتر در ساختار سیاسی اشکانی گردید لذا از این زمان به بعد شاهد حضور دو جریان سنتی و جدید می‌باشیم و تلاش حاکمیت نیز در برقراری صلح و آشتی ملی در این دوره تاریخی، تقریباً بی نتیجه بوده بنابراین به جرأت می‌توان گفت هسته‌های اولیه داستانهای حماسی رستم و اسفندیار بر اساس کهن الگوها، در این دوران پایه‌ریزی گردیده و در دوره آشفته ساسانی نیز به اوج خود رسید، از آنجا که ساتراپی پارس بدون حمایت برخی طوایف با نفوذ پارتی که هرازگاهی به سنتهای کهن تمایل شدید پیدا می‌کردند، هرگز امکان قدرت یابی و مرکزیت نداشت، از این روی شخصیت رستم نماد ملیت بر حسب نیاز اجتماعی و به تدریج در برابر اسفندیار نماد جامعه دینی قرار گرفت به گونه‌ای که در داستان، درگیری آن دو جز تباهی نتیجه‌ای در بر ندارد، این امر حکایت از آشفته‌گی دینی و عدم توفیق بنیان آن در ایجاد وحدت سیاسی جامعه دارد.

ساسانیان

پس از مرگ بلاش پنجم (اشک بیست و نهم ۲۲۲-۲۰۹ م) اختلافات با روم به اوج خود رسید و حکومت اشکانی در بحرانی‌ترین وضعیت خود قرار گرفت، پس از حوادثی اردوان (اشک سی ام) قدرت را به دست گرفت اگرچه پیروزی‌های وی بر روم و دست یابی مجدد ایرانیان بر ارمنستان، فقط اوضاع را تا حدی به صورت عادی برگرداند ولی درگیری‌های داخلی، به خصوص در ساتراپی پارس همچنان به قوت خود باقی بود که طی نبردی اردوان به سال (۲۲۴ م) در منطقه شوش (سوزیان) کشته شد، این پیروزی محصول حمایت طوایف بزرگ پارتی از جریان دینی نیز بوده و در ادامه جنگ قدرت در خاندان اشکانی و ساتراپی‌های تابعه تحلیل می‌گردد.

«محفوظ ماندن موقعیت برتر این سران دودمان پارتی در دربار نخستین شاهان ساسانی نشان دهنده شکل‌گیری اتحادی میان دودمان‌های پارتی با ساسانیان بود».
(شریعتی؛ ۱۳۹۸؛ ۹۳)

بنابراین حضور مؤثر پارتها به عنوان هم‌پیمان پارس، در اوایل به استحکام امپراتوری ساسانی و وحدت کمک نمود ولی با قدرت طلبی جامعه دینی، شکافهایی که در زمان اشکانیان ایجاد شده بود عمیقتر گردید که اوج این آشفته‌گی را می‌توان در غالب ظهور مانی و مزدک و حکمرانی بهرام و غیره مشاهده کرد.

«کوشش ساسانیان در کنار گذاشتن این اتحادیه در پایان دوره فرمانروایی این سلسله

عامل اصلی فروپاشی آن بود». (همان؛ ۶۷).

این دوره از نظر تأثیر سیاست بر آثار ادبی و حماسی، دارای اهمیت می باشد لذا با وجود تغییر سلسله حکمرانی، شاکله کشورداری آنان با اشکانیان تقریباً همسان بوده و تعبیر حکومت مرکزی زیر نظر دینی واحد، تحلیلی امروزی از وقایع آن دوران می باشد، چنین تمرکز گرایی تا قبل از اسلام به طور کامل در جامعه ایرانی اتفاق نیفتاد، از این روی در زمان ساسانیان، همه تلاشها در جهت برقراری این رویه بوده و بسیاری از نظریات مورخین در این خصوص نیز منطبق با واقعیات تاریخی نمی باشد. به طور مثال گفته می شود:

«سلسله ساسانیان با آن کوششی که در زنده کردن عظمت ایران داشت و ایران را به همان شوکت زمان هخامنشیان رساند و مملکتی را در که در زمان اشکانیان تجزیه شده بود را دوباره متحد ساخت». (نفیسی؛ ۱۳۸۸؛ ۹۷).

در شاهنامه فردوسی از شکوه فراوان شاهان حکومت ساسانی سخن به میان آمده است ولی این شخصیتها هرگز نتوانستند جای قهرمانان اساطیری را بگیرند.

«کنون از بزرگی خسرو سخن
بگویم؛ کنم تازه روز کهن
به آن سان بزرگی کس اندر جهان
ندارد به یاد، از کهن و مهان»
(شاهنامه / کزازی؛ ۱۳۹۰؛ ۹/ ۱۷۱).

نکته قابل ذکر این که اتصال این سلسله به هخامنشیان تنها می توانست از نقطه نظر دینی برای آنان رهگشا باشد و آن را می تواند تلاشی برای مشروعیت خود و ایجاد وحدت در جامعه ساسانی تلقی کرد، زیرا رویکرد ملایم دینی هخامنشیان، از زمان تصاحب قدرت توسط داریوش بزرگ به بعد بوده که به نظر برخی صاحب نظران، شورش وی، کودتای داخلی و پیروزی یک خاندان پارسی به خاندان دیگر پارسی می باشد لذا سیاست دینی این پادشاه موجب اغتشاش داخلی و در نهایت غلبه اسکندر بر امپراتوری عظیم هخامنشی گردید از این روی کورش بزرگ را می توان زاده اندیشه های عیلامی- آریایی دانست و ارتباط وی با ساسانیان واقعیت تاریخی ندارد.

«محققان بدان دلیل کورش بزرگ و پارسیان را عیلامی دانسته اند که او در کتیه استوانه اش، پدر خود و جدش را شاه انشان نامیده اند». (دریایی؛ ۱۳۸۵؛ ۱۴).

این گونه آشفتگی ها در دوره ساسانی، بیشتر حاصل خودکامگی و دخالت موبدان و یهود و اشراف و رومیان بوده و نارضایتی طوایف پارتی و غیره رادر برداشت و امپراتوری را به سوی تجزیه پیش برد همان گونه که جدایی ارمنستان از امپراتوری ایران را می توان از تبعات این اختلافات در نظر گرفت لذا از نیمه دوم حکومت این سلسله، تلاش برای

وحدت و آشتی ملی و جلوگیری از تجزیه و پیشگیری از ظهور ادیان جدید شدت یافت و قهرمانان فرهنگ زمان اشکانیان نیز مورد توجه ویژه قرار گرفتند و رنگ دیانت زرتشتی بر آنها زده شد.

«از دو متن به عنوان آثار اختصاصاً حماسی می‌توان نام برد. متن قدیمی‌تر یک حماسه پارتی است به نام ایادگار زیریران (یادگار زیریر) که مربوط می‌شود به ... متن دیگری که شبه تاریخی است در واقع زندگی نامه بنیان‌گذار دودمان ساسانی، اردشیر بابکان، به شمار می‌رود». (دریایی؛ ۱۳۸۳؛ ۲۰۲-۲۰۱).

علاوه بر موارد یاد شده منظومه ویس و رامین و درخت آسوریک و بسیاری از متون تعلیمی نظیر کلیه و دمنه و اندرزنامه‌ها و غیره نیز دارای عناصر فرهنگ اشکانی می‌باشد، متأسفانه به دلایل سیاسی و دینی و غیره نسبت به حدود پنج قرن حکومت پارتیان که از جنوب شرق دریای مازندران برخاسته و بیگانگان را به زانو درآوردند، قضاوت عادلانه‌ای صورت نگرفته که بیشتر ناشی از نارضایتی و بی‌توجهی محققان غربی از شکست قوای مقدونی، و از بین رفتن و تغییر هویت تاریخی آنان توسط سلسله ساسانی بوده است.

«ساسانیان با اشکانیان رفتاری داشتند که گویی با یک فرمانروایی بیگانه طرف بوده اند بی خود نیست که حتی در شاهنامه فردوسی نشانه قابل ذکر از فرمانروایی درازمدت اشکانیان برجای نمانده است». (رجبی؛ ۱۳۸۳؛ ۲۱۹-۲۱۸).

شکی نیست که ظهور مانویت و مزدک و زروانیسم واکنشی از طرف طوایف پارتی نسبت به سخت‌گیری‌های ساسانیان و بانیان دین زرتشت بوده است اگرچه نابود کردن برخی از آثار پارتیان به عنوان مظاهر شرک موقتاً می‌توانست به بسط زرتشتی‌گری بینجامد ولی محو کردن همه مشخصه‌های فرهنگی اشکانیان عملاً امکان‌پذیر نبود.

«ساسانیان به سبب دشمنی‌ای که با اشکانیان داشتند، تاریخ آنها را از خداینامه‌ها زده بودند و در نتیجه این اندک مایه که از خداینامه اشکانی به دست ما رسیده است باید از راه منابعی بیرون از خداینامه‌ها جان به در برده باشد». (خالقی مطلق؛ ۱۳۸۶، ۶۷).

بنابراین با توجه به گذشت زمان و حق سروری که بعد از شکست قوای مقدونی در ایران، برای طوایف پارتی ایجاد شده بود، تاریخ سیاسی آنان به صورت داستانهای حماسی، با سایر عناصر پهلوانی گذشته در هم آمیخته و رویکرد ملی‌پیشین‌پگیری شد.

«در زمان ساسانیان خاصه در اواخر آن عهد کتب بسیاری بزبان پهلوی در باب تاریخ ایران و داستانهای ایرانیان و قصص و روایات مذهبی وجود داشته که نام عده‌ای از آنها فقط به وسیله مترجمان و مؤلفان عربی به ما رسیده است». (صفا؛ ۱۳۸۷؛ ۶۳).

این وحدت رویه که پیشتر نیز بدان توجه شده بود به موازات متون اوستایی در اواخر

حکومت ساسانی، برای پر کردن شکاف سیاسی در جامعه ایرانی بکار رفت به گونه ای که نشانه های حضور قهرمانان پارتی نظیر آرش کمانگیر و غیره را در «تیشتر یشت» نیز می توان مشاهده کرد لذا نمی توان داستانهای حماسی و قهرمانان آن را، بدون در نظر گرفتن انگیزه پیدایش آنها مورد بررسی قرار داد زیرا قراین سیاسی تحولات اجتماعی زمان ساسانی، به طور خواسته یا ناخواسته در شاهنامه وجود دارد، به طور مثال در بیت: «کنون ای سراینده فرتوت مرد سوی گاه اشکانیان باز گرد».

(شاهنامه / کزازی ؛ ۱۳۹۰؛ ۷/ ۹۴)

تا قبل از این بیت، در شاهنامه به هیچ وجه سخنی از اشکانیان به میان نیامده و بازگشتن به گاه آنان را نمی توان اتفاقی دانست و این که چرا فردوسی با کنایات و قراین مختلف، به آرش کمانگیر که بی ارتباط با (اشک اول) نیست، پرداخته و به رستم که عصاره هویت ایرانی ست، بیش ازهر قهرمانی عشق می ورزید، همگی حکایت از واقعیات موجود دارد زیرا با توجه به فضای سیاسی و تحجر زمان غزنویان، مشرک دانستن ایرانیان قبل از اسلام، نمی توانست با روح آسمانی قهرمانان شاهنامه و فردوسی سازگار باشد.

۳- نتیجه گیری

پویایی هر جامعه ای بر اساس هویت فرهنگی آن شکل می گیرد لذا شناسایی کهن الگوها، امکان پیوند عناصر فرهنگی هر دوره ای را با ناخودآگاه معنوی آن جامعه فراهم نموده و بقاء آن را تضمین می نماید از این روی اساطیر آریایی به دور از نگرش های حزبی و سیاسی، می تواند با پیام حماسی- انسانی خود، به صورت هسته مرکزی فرهنگ ایرانی، باعث ماندگاری عناصر فرهنگی و هویت ملی شده و از ذلت تاریخی جلوگیری نماید.

منابع

- ۱- اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۴۸). **زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه**، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۲- اسمیت، جرج. (۱۳۸۳). **افسانه گیلگمش**، ترجمه دکتر داود منشی زاده، تهران: نشر اختران.
- ۳- اشکی، مصیب. (۱۳۹۲). «دگردیسی قهرمانان در شاهنامه»، **فصلنامه زبان و ادبیات فارسی**؛ س ۵، ش ۱۴، صص ۳۵- ۱.
- ۴- اقتداری، احمد. (۱۳۵۴). «نشانه های پرستش تیر و ناهید [ایزدان کهن ایرانی]»، **مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی- بررسی های تاریخی** ؛ سال دهم؛ ش ۵،

صص ۶۴ - ۱۱.

- ۵- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۵). **تاریخ اساطیری ایران**، تهران: سمت.
- ۶- باقری، مهری. (۱۳۸۵). **دین‌های ایران باستان**، تهران: قطر.
- ۷- پور داود، ابراهیم. (۱۳۳۸). **یشت‌ها**، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- پورشریعتی، پروانه. (۱۳۹۸). **افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی**، ترجمه آوای واحدی نوایی، تهران: نشر نی.
- ۹- جاگیر، مریم. و حمید رضا اردستانی. (۱۳۹۵). «تاثیر سکاها و پارتها به حماسه ملی ایرانیان با تکیه بر شاهنامه». **تاریخچه خوارزمی**؛ سال ۴، ش ۱۳، صص ۶۴-۹۱.
- ۱۰- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). «از شاهنامه تا خداینامه». **فصلنامه ایران باستان**؛ س ۷، ش ۱، صص ۱۹-۳.
- ۱۱- جهانیان، اردشیر. (۱۳۶۰). **هفت نوشتار درباره پایه‌های دینی زرتشتی**، تهران: ماهنامه هوخ.
- ۱۲- خنجی، امیرحسین. (۱۴۰۰). **بازخوانی تاریخ ایران زمین**. ناشر الکترونیکی سامانه Karaket.com.
- ۱۳- خدادادیان، اردشیر. (۱۳۷۶). **تاریخ ایران باستان**، ج ۴، اشکانیان، تهران: اصالت تنشیر.
- ۱۴- دانیکن، اریک فون. (۱۳۷۵). **الهه‌های گذشتگان**. ترجمه همایون خرم و رضا رامز، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی محسنی.
- ۱۵- دریایی، تورج. (۱۳۸۳). **شاهنشاهی ساسانی**، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ۱۶- دریایی، تورج. (۱۳۸۵). «پارس و پاسارگاد: اسطوره و تاریخ پارسیان قبل از شاهنشاهی هخامنشی»، **فصلنامه تاریخ ایران باستان**؛ ش ۲، صص ۱۱-۱.
- ۱۷- دوستخواه، جلیل. (۱۳۷۰). **اوستا**، ج ۲، تهران: مروارید.
- ۱۸- رجبی، پرویز. (۱۳۸۴). **هزاره‌های گمشده**، ج ۴، **اشکانیان (پارتها)**، تهران: توس.
- ۱۹- زرین کوب، روزبه. و فرشید نادری. (۱۳۹۳). «اشکانیان و سنتهای کهن». «پای‌بندی یا عدم تقید اشکانیان به سنت‌ها و موارث فرهنگ ایران». **جستارهای تاریخی**؛ س ۵، ش ۲، صص ۶۳-۴۱.
- ۲۰- سرفراز، علی اکبر. و محمد جعفر فیروزمندی. (۱۳۹۳). **باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد- هخامنشی- اشکانی- ساسانی**. تهران: مارلیک.